خراسان روزنامه صبح ایران
پنج شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۵ . ۴ جمادی الاول ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۴۶۳

خاطرات یک بیسیم چی

صدای سرفه‌ها باعث شد آن‌ها بترسند!

غفوریان - راننده آژانس است، خیلی ساده‌تر از آن چه فکرش را بکنیم، یک خودروی معمولی و با همان صفا و سادگی قدیم. در طی مسیر، صحبت از یک ساختمان قدیمی شهر به میان آمد؛ همین طور که داشت با خودش سن و سال و دوران گذشته اش را مرور می کرد، در آن لابه لا از رفتن به جبهه هم گفت و این که چند نوبت به منطقه اعزام شده است. مسیرمان چندان هم طولانی نبود اما پر بود از ترافیک. خاطراتش را خیلی شیرین تعریف می کرد، شاید از معدود دفعاتی بود که از ترافیک خیابان ها کلافه نبودم. او از خاطراتش برایم گفت و از دوستان شهیدش. «محمد فروهی» رزمنده بسیجی و بیسیم چی سال های دفاع مقدس که از مسجد بنی هاشمی محله آبکوه راهی جبهه شده بود. محمد جزو آن طبقه ای است که آن سال ها حفاظت از ناموس و وطن را تکلیف خود دانستند و جانشان را در کف نهادند و پس از جنگ هم به همان کار و زندگی قبلشان برگشتند. او امروز با همان آرمان و عقیده و بی ادعا نفس می کشد، زندگی می کند اگر چه معتقد است، خیلی ها قدر آن ایثارگری و شهیدان را ندانستند و نمی دانند....

■ **کوتاه قد بودم**

محمد اولین خاطراتش را با هیجان برایم تعریف می کند و می گوید: «آن روز را امکان ندارد فراموش کنم. کم سن و سال و کوتاه قد بودم؛ برای اعزام به پادگان آخر خیابان نخریسی رفته بودیم. توی صف بودیم که اسم ها را می خواندند؛ همین که به اسم من رسید گفت: از صف بیا بیرون... گفتم: چرا؟ گفت: شما به خاطر کوتاهی قد نمی توانی اعزام شوی. کلی اصرار و گریه کردم که فایده ای نداشت. در آن شلوغی صف ها، من در صف دیگری خودم را جا زدم منتها این بار کوله پشتی ام را زیر پایم گذاشتم و به هر زحمتی بود توانستم سوار اتوبوس شوم ولی چون در لیست اعزامی ها نبودم، سهمیه غذا نداشتم و بچه های دیگر از سهمیه غذای خودشان به من هم می دادند. به پادگان مقصد که رسیدیم آن جا هم چون قاچاقی آمده بودم به مشکل برخوردم ولی آن قدر اصرار کردم که بالاخره راضی شدند من را برنگردانند....

■ **ماجرای آن سرفه ها**

اولین اعزام من بود که ما را به جبهه ایلام بردند، حدود دو یا سه ماه آن جا بودیم و پس از آن ما را به جزیره مجنون فرستادند. یک بعداز ظهری بود که با یکی از دوستانم به نام حسین آقا در خاکریز نشسته بودم. او بلند شد و به من گفت: «محمد حواست باشد من می روم توالت». ماجرا از این قرار بود که موقعیت استقرارمان طوری بود که گاهی غواص های عراقی از آب و از کمین هایشان بیرون می آمدند و با سیم هایی که داشتند به گردن بچه های ما می انداختند و آن ها را به شهادت می رساندند. بعد از این که این دوست ما به توالت رفت، من حواسم به کار دیگری پرت شد. توالت هم آن جا دیوارهای کوتاهی داشت که خودمان آن را با جعبه های مهمات درست کرده بودیم. بچه های دیگر که در سنگرهای روبه رو بودند می گفتند وقتی حسین رفت توالت، عراقی ها از کمین بیرون می آمدند که سیم بیندازند به گردنش، او مثل برخی از مردم که در توالت برای این که اعلام کنند در توالت کسی هست صدای سرفه درمی آورند از خودش صدای سرفه درمی آورد و هر بار که عراقی ها سرشان را بالا می آوردند صدای سرفه حسین باعث می شد که آن ها بترسند و بروند پایین. ظاهرا چند بار همین اتفاق افتاد و با هر صدای سرفه که می آمد، عراقی ها پایین می رفتند تا این که حسین از توالت بیرون آمد و غواص های عراقی ناکام ماندند. وقتی از توالت بیرون آمد دیدم بچه های سنگر رو به رو ماجرا را برایش تعریف کردند و با شوخی و خنده می گفتند برو خدا را شکر کن که سرفه هایت جانت را نجات داد. آن جا هم وضعیتی بود که ما به هیچ عنوان حق تیراندازی نداشتیم چون اگر تیراندازی می کردیم دشمن روی موقعیت ما آتش می ریخت. یادش بخیر از همان روز این اتفاق به یک ماجرایی تبدیل شده بود و آن دوستمان به «حاجی سرفه» معروف شد.

■ **جنازه اش را آوردم اما...**

از محمد می خواهم که اگر از شهادت دوستانش خاطره ای دارد، برایم تعریف کند. می گوید: یکی از دوستان شهیدم، شهید احمد قدسی است که از بروبچه های محله خودمان آبکوه بود. خدا رحمتش کند راننده قایق یگان دریایی بود که با اصابت گلوله آرپی جی به قایقش به شهادت رسید. خاطرم هست چون هیکلش خیلی بزرگ و سنگین بود، بچه ها دو سه نفری پیکرش را به عقب منتقل کردند. خاطره دیگر به یکی دیگر از دوستانم بر می گردد که اهل نیشابور بود؛ پیکر او را خودم به عقب آوردم تصور می کردم زنده است اما وقتی که پیکرش را به سنگر رساندم متاسفانه او زنده نبود و قبل از آن به شهادت رسیده بود؛ خدا رحمتش کند...

■ **ترکش به سرم خورد...**

محمد که بیسیم چی بوده است، می گوید: «بیسیم را که روی دوشم می گذاشتم هنگام دویدن بدنه بیسیم به سر و گردنم می خورد، مادرم برایم تکه پارچه ای چند لایه دوخته بود که دور گردنم و پشت سرم می گذاشتم و این باعث می شد که بیسیم به سرم نخورد. در یکی از روزها در همان منطقه جزیره مجنون که در کانال در حال حرکت بودم، یک لحظه احساس کردم همین پارچه که دور گردن و سرم بود، گرم شده است؛ دست زدم دیدم دستم پر خون شد. ولی چیزی نمی توانستم بگویم چون آن جایک ترکش در برابر آن همه شجاعت و مجروحیت هایی که بچه ها داشتند چیزی نبود و خجالت می کشیدم بگویم مجروح شده ام.»

ما به انتهای مسیر رسیده بودیم. محمد می گوید: ما آن روز چون امام(ره) دستور دادند وظیفه داشتیم که هر طور شده از کشور دفاع کنیم اما گاهی می بینم برخی افراد به مسئولیت هایی رسیده اند که اصلا نمی دانند انقلاب و جنگ چه هست و چه نیست، من خدا را شکر با همین ماشین رزق و روزی ام می رسد و طلبکار هیچ کس نیستم اما ای کاش همه قدر خون شهیدان را بدانند...

با لب های خشکیده شهید شد

مروری بر چند خاطره درباره قهرمان چزابه ، سردار شهید حسن علیمردانی

■ **گروه پلاک عزت** - وقتی آقای صبوری که فرماندهی عملیات چزابه را به عهده داشت زخمی شد، خبر دادند که یک فرمانده جدید برای گردان می آید. محور چزابه به شدت زیر باران تیر و گلوله قرار داشت و به همین خاطر رفت و آمد خودرو به این منطقه غیر ممکن بود و کسی که می خواست به خط بیاید، باید تمام مسیر را پیاده طی می کرد. به محض اینکه خبردار شدم فرمانده جدید به سمت چزابه به راه افتاده بلافاصله با موتور سیکلت به دنبالش رفتم. در مسیر به یکی از رزمندگان سپاه برخوردم که به آرامی به سمت چزابه می آمد، کنارش ایستادم و گفتم :«کجا میری برادر؟»
گفت: میرم خط
پرسیدم: خط چیکار داری؟
گفت: «منو فرستادند برم خط چزابه»
لبخندی زدم و گفتم: نکنه فرمانده جدید ما شما هستی؟
با آرامش گفت: بله. من حسن علیمردانی هستم.
(روایت از علی اصغر رفاهی - همرزم)

■ **آن مرد آمد**

جنگ در چزابه به قدری سخت شده بود که رزمندگان ،دیگر توان جنگیدن نداشتند ،از سویی عراق به دلیل اهمیت تنگه چزابه با تمام قوا به میدان آمده بود. در این شرایط روحیه، صلابت و جنگاوری فرمانده علیمردانی جان تازه ای به رزمندگان می داد. هر جا احساس می کرد رزمنده ها خسته شده اند، با شور و حرارت رزمنده ها را به مقاومت دعوت می کرد. در بدترین شرایط و پر خطر ترین نقاط که کسی جرات حضور در آنجا را نداشت، حضور پیدا می کرد و حضورش همیشه گره گشا بود. روزهای آخر زخم های زیادی بر بدنش داشت اما همچنان ایستاده بود و می جنگید. همیشه در حال فعالیت بود گاهی آن قدر خسته می شد که به تفنگش تکیه می داد و ایستاده چرت می زد.
(روایت از بقایی - همرزم شهید)

■ **مین هایی که خنثی شده بود**

منطقه چزابه پر از ماسه های روان بود و تا چشم کار می کرد عراقی ها مین ضد تانک کاشته بودند. علیمردانی در کار خنثی کردن مین ،مهارت فوق العاده ای داشت و با مهارت کامل این کار را انجام می داد.
یک روز که با انبوه مین های ضد تانک روبه رو شده بودیم، فرمانده با مرکز تماس گرفت و درخواست کرد برای خنثی کردن مین ها نیرو بفرستند . با وجود گذشت یک روز از تاریخ تماس نیرو نیامد . بالاخره فرمانده خودش دست به کار شد . با آرامش تمام مین ها را جمع کرد ،حتی یک مین را از قلم نینداخت .زمانی که بچه های کمکی از مرکز رسیدند در کمال ناباوری، با انبوهی از مین به اندازه بار یک کامیون روبه رو شدند و منطقه کاملا پاکسازی شده بود.
(روایت از احمد جاویدی - همرزم)

■ **فرمانده گردان بود اما سنگر نداشت**

یک تنه کار یک گردان را انجام می داد فرمانده گردان بود اما سنگر نداشت ،در زیر آتش دشمن تمام قد بالای خاکریز می ایستاد و می جنگید .آن قدر آر پی جی زده بود که از گوش هایش مدام خون می آمد .بدنش پر از ترکش بود اما با این زخم ها از پا نمی نشست .برای اینکه ماسه ها جلوی سرعت عملش را نگیرد با پای برهنه روی خاکریز راه می رفت .یک آر پی جی هم مدام روی شانه اش داشت .در تنگه چزابه از مجموع ابزارهای جنگی ،خمپاره شصت ،دوشکا،آرپی جی و تیر بار داشتیم که آنها را با فاصله چند متری جاسازی کرده بودیم و بچه ها داخل سنگر مستقر بودند و در زمان عملیات پشت سلاح ها قرار می گرفتند و تیراندازی می کردند. فرمانده علیمردانی برنامه ریزی کرده بود که بچه ها طوری عمل کنند که دشمن احساس کند تعداد ما به اندازه چند لشکر است و خط پر از نیرو است .
با تمام سلاح ها و نحوه کار کرد آنها آشنایی داشت و با تسلط تمام از همه آنها استفاده می کرد. اطلاعات نظامی بالایی داشت و به معنای واقعی از ستون های چزابه بود.
(روایت از یل پور - همرزم)

■ **با لب های خشکیده شهید شد**

از دور ،چهره اش را دیدم که به سمت سنگر می آمد .توان راه رفتن نداشت .بیشتر از سه روز بود که آب و غذا نخورده بود .نزدیک من که رسید ،خستگی از چهره اش می بارید .نگاهی به صورتش انداختم ،ترکش به گونه اش خورده بود و از جای زخم خون جاری شده بود؛ چند ترکش هم به بدنش خورده بود و آثار خون روی لباسش دیده می شد. گفتم :«فرمانده چای آماده است قبل از رفتن گلویی تازه کنید» داخل سنگر شدیم و او در حالی که به شدت در فکر فرو رفته بود گوشه ای از سنگر نشست .لیوان چای را به لب های خشکیده اش نزدیک کرد هنوز حتی یک جرعه از چای را نخورده بود که لیوان را روی زمین گذاشت و در حالی که ذهنش به شدت مشغول بود از سنگر خارج شد. داخل لیوان را که نگاه کردم دیدم لیوان از خون گونه فرمانده که ترکش خورده بود پر شده .هنوز نیم ساعت از رفتنش نگذشته بود که شهید غلامرضایی سر اسیمه وارد سنگر شد و گفت: «فرمانده علیمردانی شهید شد».
(روایت از محسن افخمی روحانی - همرزم)

■ **خداحافظ فرمانده**

شمار مجروحان و شهدای چزابه بسیار زیاد بود .حساب کار از دستمان در رفته بود. امکانات، دارو و بقیه تجهیزات پزشکی هم تمام شده بود. حسابی کلافه شده بودم.
در آن شرایط سخت، خبر آوردند که فرمانده علیمردانی شهید شده است . خبر را بارها شنیدیم اما باورم نمی شد .وقتی او را به بهداری آوردند سر و صورت و بدنش پر از خون بود .تمام خاطراتی که با او داشتم مثل یک فیلم سینمایی از ذهنم گذشت .بالای سرش که رسیدم، سعی کردم سرو سامانی به پیکرش بدهم . تعداد ترکش ها از حد شمارش بیرون بود .بچه های بهداری پیکرش را روی تخت گذاشتند .تعداد زیادی شهید و مجروح به بهداری آوردند . ۳۰ ماشین نیسان داشتیم که مرتب مجروح و شهید می آوردند .شهید علیمردانی خیلی تنومند بود و هر کاری می کردیم کفن بسته نمی شد، با هر زحمتی بود سر و ته کفن را جمع کردیم .نگاهی به چهره اش انداختم و دستی به صورتش کشیدم . گره کفن را محکم کردم و آرام در گوشش زمزمه کردم: خداحافظ فرمانده. دیدار به قیامت.(روایت از احمد جاویدی - همرزم)
«خاطرات برگرفته از کتاب علی مرد»

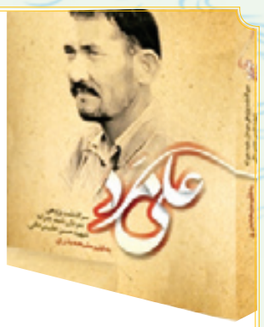

علی مرد

کتاب «علی مرد» خاطراتی از همرزمان شهید حسن علیمردانی درباره این شهید است که به قلم ملیحه بذری به رشته تحریر درآمده است. این کتاب را انتشارات سیمرغ خراسان در ۳۰۰ صفحه اردیبهشت سال ۱۳۹۳ به چاپ رسانده و تاامروز شش بار تجدید چاپ شده است. نویسنده در این کتاب به فرازهایی از زندگی شهید علی مردانی از تولد تاشهادت و تاثیرگذاری ایشان در وقایع انقلاب مشهد، نبرد کردستان، نبرد گنبد و نبرد چزابه پرداخته است.

بدینوسیله از کلیه مدیران محترم عضو انجمن شرکت های صنعت پخش خراسان رضوی
دعوت می گردد در جلسه مجمع عمومی که در روز دوشنبه مورخه ۹۵/۱۲/۰۹ راس ساعت ۱۷ عصر در محل دفتر انجمن واقع در خیابان احمدآباد خیابان بابک، بابک ۳ پلاک ۱۴ تشکیل خواهد شد شرکت فرمایید. موضوع جلسه: ۱- گزارش هیات مدیره انجمن ۲- گزارش بازرس انجمن ۳- انتخاب بازرس
انجمن شرکتهای صنعت پخش ایران
شاخه خراسان رضوی
۹۵۳۲۷۸۸۶/ف

آگهی تغییرات شرکت روستایی آزادی شرکت تعاونی به شماره ثبت ۵۶ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۴۴۴۱۴۹
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۰۶ و نامه شماره ۷۴۱/۹۶ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۰۶ نمایندگی تعاون روستایی فیروزه تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ۱- آقایان روح الله شوروزی به شماره ملی ۶۴۴۹۸۰۶۳۴۶ و آقای علی سعادتی به شماره ملی ۶۴۴۹۸۰۸۸۳۷ با رای اعضاء به سمت بازرس برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند. ۲- سرمایه شرکت از مبلغ ۳/۱۸۹/۴۴۰/۰۰۰ به مبلغ ۳۲۰۰۴۲۰۰۰۰ ریال افزایش یافت . ۳- ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت منتهی به پایان سال مالی ۱۳۹۲ مورد تصویب مجمع قرار گرفت . با ثبت این مستند تصمیمات تصویب ترازنامه و صورت های مالی افزایش سرمایه، انتخاب بازرس انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی های سازمان ثبت قابل دسترس می باشد .
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری نیشابور
۹۵۳۲۸۳۳۰/ف

آگهی تجدید مناقصه نوبت اول
شهرداری سبزوار در نظر دارد پیاده رو سازی و جدولگذاری خیابان ابن یمین به سمت غرب را به مبلغ ۴/۸۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید. لذا شرکتهای دارای رتبه ابنیه یا راه می توانند جهت دریافت اسناد مربوطه به واحد امور قراردادهای شهرداری مراجعه نمایند .
جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن های ۰۵۱۴۴۲۲۲۲۲۲-۰۵۱۴۴۲۴۱۷۸۱ تماس حاصل فرمایند یا به سایت شهرداری سبزوار به آدرس www.sabzevar.ir مراجعه کنند . آخرین مهلت شرکت در مناقصه پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۹۵/۱۲/۱ می باشد . مناقصه راس ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه مورخ ۹۵/۱۲/۲ در محل شهرداری برگزار می گردد .
سید علی کوشکی - شهردار سبزوار
۹۵۳۲۸۷۷۴/ش

آگهی تغییرات شرکت روستایی آزادی شرکت تعاونی به شماره ثبت ۵۶ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۴۴۴۱۴۹
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۰۶ و نامه شماره ۷۴۱/۹۶ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۰۶ نمایندگی تعاون روستایی فیروزه تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
۱- بند ۷ ماده ۵ و ماده ۶۹ و بند ۱ ماده ۷۰ اساسنامه به شرح صورتجلسه اصلاح گردید.
با ثبت این مستند تصمیمات اصلاح مواد اساسنامه در تصمیمات پیش بینی نشده سامانه انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی های سازمان ثبت قابل دسترس می باشد.
اداره کل ثبت اسناد واملاک استان خراسان رضوی- مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری نیشابور
۹۵۳۲۸۲۰۰/ف

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده شرکت تعاونی مسکن شماره ۲ فارغ التحصیلان دانشگاه مشهد (نوبت اول)
جلسه مجمع عمومی مزبور ساعت ۱۴ روز دوشنبه مورخه ۹۵/۱۱/۲۵ در محل دفتر تعاونی واقع در خیابان احمدآباد بعداز سه راه راهنمایی ساختمان میر واحد ۱۲۷ برگزار می گردد، از کلیه اعضای تعاونی دعوت می شود در جلسه حضور به هم رسانند .
دستور جلسه:
۱-تصویب اساسنامه جدید
۲-تمدید مدت فعالیت تعاونی در صورت عدم امکان حضور، عضو می تواند وکالت خود را به فرد دیگری واگذار نماید در این صورت تعداد آراء هر عضو حداکثر سه رای و آراء وکالتی فرد غیر عضو یک رای خواهد بود ضمنا وکیل و موکل می بایست تا حداکثر یک هفته پس از انتشار آگهی برای دریافت معرفی نامه حضور در جلسه به دفتر شرکت مراجعه نمایند.
توجه: همراه داشتن اصل برگه سهام و کارت شناسایی معتبر برای حضور در جلسه الزامی است
هیات مدیره
۹۵۳۲۷۹۳۱/ف

«آگهی مناقصه»
معاونت مهندسی نیروی انتظامی
در نظر دارد جهت احداث پروژه ساختمان اداری در شهر سبزوار استان خراسان رضوی با مشخصات ذیل: متراژ پروژه ساختمان ۲۱۵ متر مربع، دیوارکشی ۲۰۰متر طول، محوطه سازی ۱۵۰۰متر مربع، پارکینگ ۶۰ متر مربع و دژبانی ۱۵ متر مربع
برآورد پروژه ۴/۹۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
سیستم سرمایش: کولر آبی و سیستم گرمایشی: پکیج و رادیاتور
نوع اسکلت: بتنی
محل تامین اعتبار: عمرانی
مبلغ تضمین شرکت در مناقصه ۲۴۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال (فقط ضمانتنامه یا چک تضمین شده بانکی معتبر و با اصل فیش واریزی به حساب سپرده مورد قبول است)
پیمان بصورت اجرای کارهای ساختمانی به صورت سرجمع (مقطوع) براساس فهرست بهای پایه ابنیه، برق و مکانیکی سال ۱۳۹۵ و کلیه ضرایب متعلقه به این فهرست بها و کسورات براساس طرحهای عمرانی و میزان پیش پرداخت ۲۰ درصد نسبت به برگزاری تشریفات مناقصه اقدام نماید.
لذا از کلیه پیمانکاران واجد صلاحیت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور که دارای پایه حداقل ۵ در رشته ابنیه ۵ در رشته تاسیسات می باشند دعوت می گردد حداکثر ظرف مدت ۷ روز با به همراه داشتن فتوکپی برابر اصل تاییدیه صلاحیت پیمانکاری سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (ساجات و ساجار) جهت اعلام آمادگی و دریافت اسناد ارزیابی توان اجرایی کار به آدرس: مشهد بلوار وکیل آباد بلوار جلال آل احمد- جلال ۷ پلاک ۸۷ دفتر مجری طرحهای عمرانی استان خراسان تلفن: ۳۶۰۷۶۶۹۱ دورنگار: ۳۶۰۷۶۶۹۵ مراجعه نمایند.
* هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.
۹۵۳۲۸۱۱۵/ق

یک تبلیغ موثر
از پیامهای کوتاه و خودخواهانه به شدت دوری می کند

فراخوان شناسایی پیمانکاران شماره ۲۱-۱۱-۹۵
شرکت مخابرات ایران
ریاست عمومی منطقه خراسان رضوی
مدیریت مخابرات منطقه خراسان رضوی در نظر دارد جهت پاسخگوئی اطلاعات ۱۱۸ مشهد، قوچان، گناباد، کاشمر، نیشابور، سبزوار، تربت حیدریه و تربت جام بصورت حجمی (رکوردی) پیمانکاران مربوطه را شناسایی و ارزیابی کیفی بعمل آورد تا جهت انجام مناقصه جاری از مناقصه گرانی که امتیاز لازم را کسب نمایند دعوت بعمل آورد.
لذا کلیه شرکتهایی که تمایل دارند می توانند از تاریخ انتشار فراخوان تا تاریخ ۹۵/۱۱/۲۳ طبق معیارهای ارزیابی کیفی که در وب سایت WWW.TCI-KHORASAN.IR می باشد مدارک مربوطه را به آدرس مشهد - خیابان امام خمینی- مخابرات منطقه خراسان رضوی - ساختمان دبیرخانه - بلوک یک تحویل و رسید دریافت نمایند. جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۳۸۴۳۳۳۴۴ - ۰۵۱ تماس حاصل فرمایید.
۹۵۲۷۹۰۴۵/د
پرداخت قبوض تلفن ثابت با تلفن ۲۰۰۰

ستون «حرف مردم» روزنامه خراسان انعکاس دهنده صادق دیدگاه ها، نظرات، انتقادات و مشکلات شما است.
شماره پیامک 2000999
تلگرام: ۰۹۰۳۳۳۳۷۰۱۰۹
حرف هایتان را با ما به گوش مسئولان برسانید
هرچه می خواهد دل تنگت بگو

آگهی ارزیابی کیفی- نوبت دوم (مناقصه شماره ۱-۹۵)
نجات آب کشاورزی در گرو آگاهی و حضور همگانی
۱- موضوع مناقصه: عملیات تکمیلی پروژه انتقال آب از بند انحرافی تا مخزن سد ابیورد شهرستان درگز
۲- نوع مناقصه: عمومی- یک مرحله ای
۳- محل اجرای کار: خراسان رضوی- شهرستان درگز
۴- برآورد اولیه پروژه: حدود ۱۷۰ میلیارد ریال
۵- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه به صورت واریز وجه نقدی، ضمانتنامه بانکی یا اوراق مشارکت (قابل وصول قبل از تاریخ سررسید): ۴۶۰۰ میلیون ریال
۶- رشته و حداقل پایه پیمانکار: آب- رتبه (۳)
۷- مهلت دریافت اسناد ارزیابی: ۱۳۹۵/۱۱/۱۶ تا مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۳
۸- محل دریافت اسناد ارزیابی: سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) www.setadiran.ir
۹- مهلت و محل ارسال اسناد ارزیابی: ۱۳۹۵/۱۲/۹ سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) www.setadiran.ir
۱۰- آدرس مناقصه گذار: مشهد بلوار خیام جنوبی (۳۵)، شرکت آب منطقه‌ای خراسان رضوی، دفتر قراردادها تلفاکس: ۰۵۱۳۷۶۳۲۳۱۰
۹۵۳۲۷۱۷۷/ا

آگهی مزایده املاک
یک شرکت وابسته در نظر دارد پلاک ثبتی با مشخصات ذیل را در مشهد از طریق مزایده کتبی (عمومی) به فروش برساند:

ردیف	پلاک ثبتی	کاربری	نوع سند	مساحت (مترمربع)	تراکم	مرحله اجرا و موقعیت	قیمت پایه کل هر قطعه (ریال)	سپرده شرکت در مزایده (ریال)	شرایط پرداخت	نشانی
۱	۱۱۳۳۱	مسکونی	ششدانگ ملکی	۳۹۶	٪۱۳۵	شمالی فونداسیون	۵/۸۵۰/۰۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۵۰٪ نقد طی ۱۰ روز ۱۰٪ یکماه بعد از پرداخت اول	بزرگراه امام علی (ع) بلوار شهید رفیعی، شهید رفیعی ۲۰ قطعه دوم شمالی
۲	۱۱۳۲۸	مسکونی	ششدانگ ملکی	۳۹۶	٪۱۳۵	جنوبی فونداسیون	۵/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۰٪ دو ماه بعد از پرداخت اول	بزرگراه امام علی (ع) بلوار شهید رفیعی، شهید رفیعی ۲۲ قطعه دوم جنوبی
۳	۱۱۳۲۷	مسکونی	ششدانگ ملکی	۳۶۰	٪۱۳۵	جنوبی فونداسیون	۵/۴۵۰/۰۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۲۰٪ سه ماه بعد از پرداخت اول ۱۰٪ زمان انتقال سند	بزرگراه امام علی (ع) بلوار شهید رفیعی، شهید رفیعی ۲۲ قطعه سوم جنوبی

متقاضیان می توانند از تاریخ درج آگهی لغایت ۱۳۹۵/۱۱/۲۰ جهت دریافت مدارک شرکت در مزایده کتبی، به نشانی: مشهد، بزرگراه امام علی(ع)، بعد از میدان امام حسن (ع) نبش شهید رفیعی یک مراجعه و یا با شماره تلفن های ۳۵۲۱۹۵۲۷ و ۳۵۲۲۴۳۱۴ تماس حاصل فرمایند.
۹۵۳۲۷۹۲۵/ف